



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هست سرآغاز الف لام میم
باغ دل آدمیان را نسیم
مصرع برجسته نثرقدیم
غنچه سر بسته راز حکیم
اعظم اسمای علیم حکیم
هست نمک بر سر خوان کریم
آیت الطاف خدای کریم
کعبه ی جان و دل اهل نعیم

بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم



معمای ریاضی



در زمان قدیم سه نفر با هم شریک بودند و پرورش شتر راه انداخته بودند، روز اول که می‌خواستند کسب و کارشان را شروع کنند هر کدام پولهایی که داشتند روی هم گذاشتند و درصد پولهایشان را ثبت کردند، یک دوم سرمایه برای یک نفر بود، همچنین یک سوم سرمایه برای نفر دوم و یک نهم برای نفر سوم، پس از مدتی کسب و کار که 17 شتر پرورش دادند تصمیم گرفتند شراکتشون را به هم بزنند و شترها را بین خودشون تقسیم کنند، طبیعتاً 17 بر 2 و 3 و 9 بخش پذیر نبود پس نمی‌توانستند بدون باقی مانده تقسیم کنند و از آنجا که شتر زنده ارزشش بیشتر بود هیچکدام راضی نمی‌شدند که یکی از شترها ذبح شده و گوشتش تقسیم شود، هر کاری می‌کردند نمی‌توانستند شترها را بین خودشان تقسیم کنند؛ آیا شما می‌توانید به این سه نفر کمک کنید؟



آن‌ها نزد حضرت علی علیه السلام رفتند و حضرت به آنان فرمود: آگه اجازه بدید من یک شتر از خودم به شترهای شما اضافه کنم! آنها قبول کردند، حضرت یک شتر بر آنها افزود و مجموعاً هیجده شتر شدند و آنگاه یک دوم آنها را که نه شتر باشد به اولی و یک سوم را که شش شتر باشد به دومی و یک نهم را که دو شتر باشد به سومی داد و یک شتر باقیمانده خود را نیز برداشت.

وای به حال کسی که یکی هاش بیشتر از ده تایی هاش باشه!

آیا یک می‌تواند مساوی یا بیشتر از ده باشد؛ یعنی چی؟؟

امام زین العابدین علیه السلام پیوسته می‌فرمودند: «وای به حال کسی که یکی هایش بیشتر از ده تایی هایش باشه!...»

یکی‌ها و ده‌تایی‌ها چی هستند که امام می‌فرماید: «وای به حال کسی که یکی هاش بیشتر از ده‌تایی هاش باشه؟»

امام می‌فرمایند: خداوند در قرآن فرموده «هر کس عمل نیکی انجام بده ده برابر پاداش خواهد داشت و کسی که عمل زشتی انجام دهد فقط به اندازه همان عملش مجازات میشه» بنابراین هر کس که یک کار نیک انجام دهد در نامه عملش ده برابر آن نوشته می‌شود، و هر گاه کسی کار بدی انجام دهد یکی برایش نوشته می‌شه، پس پناه می‌بریم به خدا از شخصی که در یک روز ده گناه انجام دهد و یک حسنه نداشته باشد که گناهان او بر ثواب هایش غلبه کند.

اگر داری کمک کن ای مسلمان
که بخشید عمر خود را هرچه اندوخت
که اجر این کمک باشد دو چندان
پی گندم چو موری در شتابند
به یاری شما چشم انتظارند
اگر چه ناتوان اما شریفند
به احسان شما اکنون سهیمند
بهاری نو بسازیم در بهاران

پیام دین ما می‌باشد احسان
کمک را از علی می‌باید آموخت
تقلا کن برای مستمندان
چه آدمها که بی کیف و کتابند
چه آدمها که نان شب ندارند
چه آدمها که بیمار و ضعیفند
چه آدمها که تنها و یتیمند
بیاییم با کمک کردن به یاران

تلاش فطری انسان برای محبوب واقع شدن

همه‌ی انسان‌ها دنبال این هستند که محبوب باشند، یعنی طوری رفتار کنند که در نظر دیگران عزیز و دوست داشتنی باشند و مورد توجه دیگران قرار بگیرند، حالا

- بعضی‌ها کارهایی می‌کنند که پیش معلم‌ها و تو مدرسه عزیز و دوست داشتنی می‌شن مثلا بسیار مودب و خوش اخلاق هستند و از نظر درسی هم رتبه‌ی برتر شهرستان می‌شن اونوقت می‌گن فلانی از مدرسه فلان نفر اول شهرستانه، همه‌ی بچه‌های مدرسه دوستش دارند و به اون افتخار می‌کنند مثلا می‌گن فلانی که رتبه‌ی اوله تو مدرسه ماست یا تو کلاس ماست یا بغل دستی منه؛
- بعضی‌ها کارهایی می‌کنند که تو شهرستان عزیز و محبوب می‌شن مثلا در مسابقات استانی رتبه میارن، اونوقت می‌گن فلانی از شهرستان فلان رتبه‌ی اول را آورده و افتخار همشهریاش شده؛
- بعضی‌ها کارهایی می‌کنند که تو کل استان عزیز و محبوب می‌شن، مثلا در مسابقات کشوری رتبه میارن ویا رتبه‌ی برتر کنکور میارن، اونوقت میگن از استان فلان رتبه‌ی برتر کنکور را آورده، مردم و مسوولین استانی بهش افتخار می‌کنند و شبکه‌ی استانی باهاش گفتگو و مصاحبه داره و...
- بعضی‌ها کاری می‌کنند که تو کل کشور محبوب می‌شن، مثلا در المپیادهای علمی یا مسابقات جهانی می‌گن فلانی از ایران مقام اول را آورده اونوقت می‌شه قهرمان ملی و کل کشور بهش افتخار می‌کنند. مثلا مثل **شهید حججی** کاری می‌کنه که تو کل ایران محبوب و دوست داشتنی می‌شه.





• بعضی ها هم بالاتر کاری می‌کنند که مثلاً کل جهان اسلام بهشون افتخار می‌کنه ، مثلاً **مقام معظم رهبری**،

• «در مرکز اسلامی هامبورگ عده‌ای از مسلمانان اروپایی از کشورهای مختلف اروپا جمع شده بودند و جلساتی داشتند، دوسه روزی که جلساتشون ادامه داشت من گاهی بهشون سر می‌زدم، می‌دیدم بلا استثناء اینطوری صلوات می‌فرستند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم واحفظ قائدنا **الخامنه‌ای**» من کنجکاو شدم از یکی از مسوولین دوره آقای دکتر یاووس، که اسلام شناس و استاد دانشگاه آلمان بود پرسیدم چرا بعد صلوات برای مقام معظم رهبری دعا می‌کنید؟ گفتند: «**تنها امید ما مسلمانان در اروپا ایشون هستند**» بعد باهاش بیشتر صحبت کردم دیدم حتی سخنرانی‌های رهبری را به زبان آلمانی ترجمه کرده و تبدیل به کتاب کردند و بیشتر از من به مقام معظم رهبری افتخار می‌کنند.»





- یا مثلا رئیس جمهور روسیه ولادیمیر پوتین درباره رهبری می‌گه: « با عنایت به مطالعاتی که من در باره مسیح داشته‌ام، در ملاقات با رهبر انقلاب ایران تمام ویژگی‌های حضرت مسیح را در آیت‌الله خامنه‌ای دیده و برایم متجلی شد.»



- حتی دشمنان رهبری مثل نتانیاهو نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس درباره ایشان می‌گوید: «آقای خامنه‌ای از تنگه خیبر در عربستان تا تنگه جبل‌الطارق در مراکش را به لرزه انداخته و ملت‌ها را به سوی خود جلب کرده است. خیلی وقت است رهبر ایران، رهبر منطقه و مسلمین جهان است.»

• از این بالاتر اینه که آدم کاری کنه و طوری رفتار کنه که در تاریخ محبوب باشه مثلاً نه تنها مردم یک کشور بلکه کشورهای زیادی و نه تنها در یک زمان و یک عصر بلکه صدها و هزاران سال بهش افتخار کنند مثل پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا حضرت امیرالمومنین علیه السلام.



• اما به چیز دیگه هست که از همه‌ی این‌ها بالاتر و مهمتر هست، اونم اینه که آدم کاری کنه که پیش خداوند محبوب بشه، خدایی که خالق ماست و از همه چیز و همه کس بزرگتر است؛ از همه مهمتر اینه؛ آدم کارهایی کنه که پیش خدای سبحان خالق کون و مکان محبوب بشه، انسان کارهایی کنه که خدا اون را دوست داشته باشه و این از همه چیز بهتر و بالاتر است.

چکار کنیم که خدا ما را دوست داشته باشد؟

و	د	و	د	خ
و	ا	س	ا	ک
ا	د	ن	ر	ت
ر	ن	ن	ا	د
ک	ا	د	ی	ر

اولین حرف ردیف و ستون اول جدول را بنویسید و به ترتیب با رمز 3 جلو برید تا یکی از کارهایی که باعث می‌شود پیش خدا محبوب بشیم را پیدا کنیم.

(خداوند نیکوکاران را دوست دارد)

در قرآن کریم سوره بقره ذکر شده: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» یعنی یکی از کارهایی که انسان را پیش خدا محبوب و دوست داشتنی می‌کند، احسان و نیکی کردن است. خیلی ساده:

احسان و نیکی کنید تا خدا شما را دوست داشته باشد!

اتفاقا وقتی انسان کار نیک انجام می‌دهد، هم پیش خدا عزیز می‌شود و هم پیش مردم.

و اتفاقا رمز و راز عزیز شدن اشخاصی که از شون نام بردیم مثل، شهید حجتی و امام خامنه‌ای و پیامبر و ائمه اینه که چون اینها پیش خداوند عزیز هستند خدا اینها را پیش مردم عزیز می‌کند.

اقسام احسان

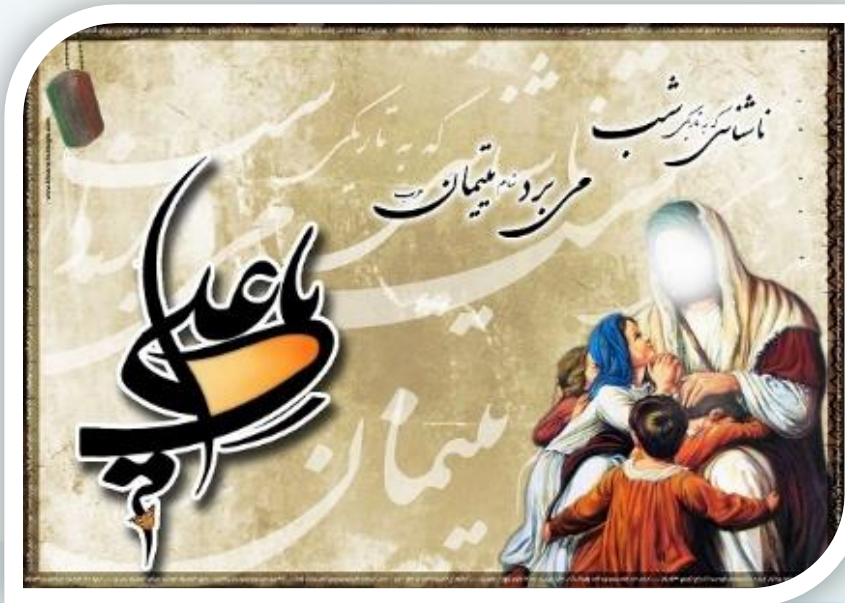
سوال: سوال مهم اینه که اصلا به چه کسی نیکوکار گفته می‌شه؟ و اگه بخوایم احسان و نیکی کنیم باید چکار کنیم؟

(1) انفاق

- احسنت یکی از مصادیق احسان کمک کردن به فقرا و نیازمندان خداوند متعال در آیه 134 سوره ی مبارکه ی آل عمران برخی مصادیق احسان را بیان می‌کنند و کمک کردن به دیگران را یکی از راه‌ها برای نیکوکار شدن بیان می‌فرماید. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» یعنی کسانی که از اموال و دارایی‌های خودشون و چیزهایی که بهش نیاز و علاقه دارند به دیگران کمک می‌کنند، و حتی وقت‌هایی هم که خودشون فقیرند باز دست از کمک کردن و بخشش به دیگران بر نمی‌دارند.
- آخه یکی پول داره و ثروتمنده و به دیگران کمک می‌کنه، این خوبه ولی خوب تر اینه که حتی وقتی پولدار نیستیم هم بهانه نیاریم که ما خودمون محتاجیم، چراغی که به خونه رواست به مسجد حرامه، حتی وقتی خودمون احتیاج هم داریم به اندازه توان خودمون به دیگران کمک کنیم.

انفاق‌های حضرت زهرا و حضرت علی علیه السلام

همه ماجرای لباس عروسی حضرت زهرا سلام الله علیها را شنیدید که وقتی نیازمند به خانه حضرت آمد و حضرت دید چیزی در خانه ندارد، لباس عروسی‌اش را به نیازمند داد و با لباس کهنه و قدیمی به مراسم عروسی رفت، یا ماجرای سه روز روزه گرفتن اهل بیت پیامبر علیهم السلام (حضرت علی، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین) که موقع افطار هر سه روز وقتی فقیر و یتیم و اسیر مراجعه کردند تنها غذایی که برای افطار آماده کرده بودند را به آنها دادند و خودشان با آب افطار کردند.



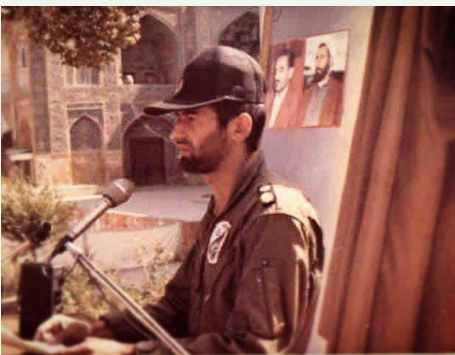
فرهنگ انفاق

داشتن فرهنگ انفاق از خود انفاق و بخشش و مقدار مالی که می‌بخشی هم مهمتر است، روحیه‌ی انفاق بزرگ و کوچک و ثروتمند و فقیر نمی‌شناسه، هرکسی که روحیه انفاق دارد در کارهاش نمایان است.

خاطرات شهید عباس بابایی

• مثلاً شهید عباس بابایی مادرش نقل می‌کنه: «با وجود اینکه 7 تا بچه داشتم ولی عباس یه چیز دیگه بود از همه مهربان‌تر و کم‌توقع‌تر بود؛ با توجه به اینکه رسم بود تا هرسال شب عید برای بچه‌ها لباس نو تهیه شود؛ اما عباس هرگز تن به این کار نمی‌داد. او می‌گفت: اول برای همه برادرها و خواهرانم لباس بخرید و اگر مبلغی باقی ماند، برای من هم چیزی بخرید.» وقتی هم براش لباس نو می‌خریدیم، اونا را نمی‌پوشید وقتی می‌پرسیدیم چرا لباس نو نمی‌پوشی؟ می‌گفت: «در مدرسه همکلاسی‌هام وضع مالی خوبی ندارند، و لباس نو ندارند من نمی‌خواهم با پوشیدن این لباس‌ها به آن‌ها فخر فروشی کنم. وقتی که لباس‌هایش چرک و کثیف می‌شد، بی آن که کسی بداند، خودش می‌شست و به تن می‌کرد. عباس هیچ‌گاه کفش نمی‌پوشید و بیشتر وقت‌ها پوتین به پا می‌کرد. عقیده داشت که پوتین محکم است و دیرتر از کفش‌های دیگر پاره می‌شود و آن قدر آن را می‌پوشید تا کفش در می‌ومد .





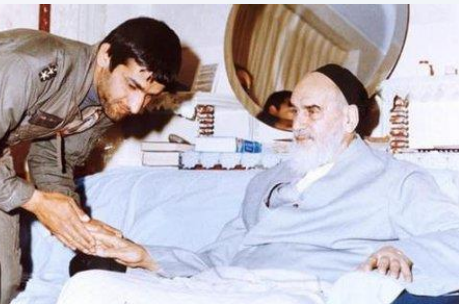
به خاطر می‌آورم روزی نام عباس را در لیست دانش‌آموزان بی‌بضاعت نوشته بودند. گویا خیرتری رفته بود مدرسه و به مدیر گفته بود از معلم‌ها بخواهید سر هر کلاس دانش‌آموزانی که لباس مناسب ندارند را شناسایی کنید و اسامی و تعدادشون را بدید تا براشون لباس مناسب تهیه کنم، دایی عباس، که ناظم همان مدرسه بود، دیده بود اسم عباس هم در لیست دانش‌آموزان بی‌بضاعت هست، از این مسئله خیلی ناراحت شد و به منزل ما آمد و خیلی عصبانی با ما دعوا کرد که چرا برا این بچه لباس مناسب نمی‌خرید، آبرو حیثیت من تو مدرسه رفت... من از سخنان برادرم ناراحت شدم، دست برادرم را گرفتم و بردم تو اتاق عباس کم‌لباس‌های عباس را به او نشان دادم و گفتم: نگاه کن، ببین ما برایش همه چیز خریده‌ایم؛ اما خودش از آن‌ها استفاده نمی‌کند، وقتی هم از او می‌پرسم چرا لباس نو نمی‌پوشی؟ می‌گه «در مدرسه شاگردانی هستند که وضع مالی خوبی ندارند، من نمی‌خواهم با پوشیدن این لباس‌ها به آن‌ها فخر فروشی کنم.»

ببینید عباس بابایی پول از خودش نداشت تا کمک کنه ولی تنها کاری که از دستش بر اومده بود همدردی با همکلاسی هاش بود. بعد از شهادت عباس خانمی وارد خونه‌ی مادر شهید بابایی می‌شه و با گریه خاطره‌ای را تعریف می‌کنه: «من همسر سرایدار مدرسه عباس بودم، چند وقتی بود شوهرم کم‌درد عجیبی گرفته بود، طوری که به سختی می‌تونست از جا بلند بشه و راه بره، یه روز وقتی بچه‌ها سر صف صبحگاه بودند، مدیر مدرسه با همسر من به خاطر کتیفی مدرسه دعوا می‌کنه و می‌گه اگر فردا مدرسه تمیز نشده باشه باید بری دنبال یه کار دیگه بگردی، خانم می‌گفت: اون روز همسرم خیلی ناراحت بود چون اگه از مدرسه اخراج می‌شدیم حتی خونه برای زندگی نداشتیم، از طرفی درد کمر هم امان همسرم را گرفته بود، تصمیم گرفت صبح زود بعد نماز مدرسه را تمیز کنه، صبح وقتی رفت برای نظافت با صحنه‌ی عجیبی مواجه شد، دید همه جا تمیز و مرتب است، چند روزی این ماجرا تکرار شد، تصمیم گرفتیم تا کسی که مدرسه را تمیز می‌کنه پیدا کنیم، قبل اذان در قسمتی از حیاط مدرسه مخفی شدیم دیدیم، یه نفر از دیوار پرید پایین، سریع رفتیم به سمتش تو تاریکی قابل شناسایی نبود، اون پسر که نصف شب انتظار ما را نداشت، حسابی ترسیده بود گفت: منم عباس، عباس بابایی کلاس... ما اشک در چشمانمان حلقه زده بود بهش گفتیم: اینجا چکار می‌کنی؟ چرا این کار را می‌کنی؟ اگه داییت بفهمه پدر من را در میاره؟ عباس خیلی مردانه گفت: من وظیفه‌ی خودم را انجام می‌دم، قرار هم نیست کسی بفهمه، کسی هم منا مجبور نکرده، من که به شما کمک می‌کنم، خدا هم در خواندن درس‌هایم به من کمک خواهد کرد.»

دوست و همکلاسی عباس می‌گه: «خیابون‌ها و کوچه‌ها را برای کشیدن لوله‌ی آب می‌کنند، به هر کارگری به اندازه 10 الی 20 متر کار می‌دادند و وقتی کارش تموم می‌شد مزدش را می‌پرداختند، برای بچه‌های مدرسه یه سرگرمی شده بود که از سر چاله‌ها بپرند و ببینند سرعت کندن کی بیشتره و... بین کارگرا یه پیرمرد استخونی بود که از همه کند تر می‌کند و عرق از سر و روی او می‌ریخت، روز بعد وقتی رفتم خونگی عباس اینا تا با هم بریم مدرسه، دیدم عباس خیلی عجله داره و می‌دود گفتم: هنوز که دیر نشده، عباس گفت: کار دارم، سریع رفت و وقتی رسید به پیرمرد خودشا انداخت تو چاله و بیل را از پیرمرد گرفت و گفت: چند دقیقه استراحت کن! کلنگ را هم داد دست من و با هم مشغول کندن شدیم، بعد از ظهر هم وقتی از مدرسه تعطیل می‌شدیم باز همین کار را می‌کرد و یه ربع بیست دقیقه کمک پیرمرد می‌کرد.»

• خلبان و هم‌رزم عباس بابایی نقل می‌کنه: «همیشه وقتی برای عملیات پرواز می‌کردیم موقع برگشت، عباس ارتفاع هواپیما و سرعتش را پایین می‌آورد و به تماشای مناطق اطراف پادگان هوایی می‌پرداخت، بعدها فهمیدم عباس روستاهای محروم اطراف پادگان را شناسایی می‌کرد و خارج وقت اداری برای اهالی اون مناطق و روستاها قند و شکر و روغن و... می‌فرستاد.»

• بله همانطور که گفته شد مهم فرهنگ انفاق و دستگیری است، مهم این است که اهل کمک کردن به دیگران باشیم تا محبوب خداوند بشیم و مثل شهید عباس بابایی‌ها مثل شهید حججی‌ها، خواستنی بشیم.



دعای پایانی



- خدایا به حق حضرت زهرا عاقبت ما را ختم به خیر کن!
- توفیق خدمت گذاری به مردم به ما عطا کن!
- خدایا کمک کن دوست بداریم، آنچه تو دوست داری!
- و کارهایی کنیم که تو دوست داری!
- بحق صلوات بر محمد و آل محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ مُحَمَّدٌ

معاونت فرهنگی و تبلیغی، اداره کل امور تبلیغی
قم، چهار راه شهدا، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۱۶۰
www.balagh.ir-tabligh@dte.ir

معصومه
سلام الله علیها

خاتمه

پایان